

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۰
صفحات: ۱۹۲-۱۶۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۷/۷

بررسی دکترین سیاسی - فرهنگی میرزا ملکم خان ناظم الدوله

دکتر ناصر جمالزاده* / مصطفی منتظری**

چکیده

شخصیت فکری و سیاسی ملکم خان ناظم الدوله تلفیقی از نظام فکری مستشارالدوله تبریزی و آخوند زاده بود که از نظر او راه افراط و تفریط را پیموده بودند و در کار خود شکست خورده و نتوانسته بودند بر نخبگان حاکم و مردم زمانه خود اثر بگذارند. او سعی داشت با رفع کاستی‌های متدولوژیک آنان و به کارگیری اسلوب و روش‌های خاص خود برای اثرگذاری بر نخبگان و مردم ایران، رفرمی را رقم بزند که فکر می‌کرد هم عصرانش در انجام آن موفق نبوده‌اند. در مقاله حاضر با استفاده از چارچوب نظری دکترینولوژی و از منظر رویکرد دکترینال، رفرم سیاسی - فرهنگی مورد نظر ملکم خان مطالعه می‌شود تا به وسیله آن مشخص شود مدلی که یکی از مهمترین روشنفکران قبل از مشروطه برای تحقق اهداف خود، با ماهیت غربی و تحت لوای دین، دنبال می‌کرده است چگونه می‌تواند همچنان در مقاطع دیگر تاریخ تکرار شود. بررسی شخصیت و تاکتیک‌ها و استراتژی این شخص در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی در عهد ناصری می‌تواند به عنوان آینه‌ای پیش روی همگان بویژه نخبگان جامعه علمی که متشکل از فرماندهان و افسران جنگ نرم می‌باشند قرار گیرد تا با بصیرت ماهیت اصلی این افراد را تشخیص دهند.

کلیدواژه‌ها

ملکم خان ناظم الدوله، رویکرد دکترینال، سطوح دکترین، پروتستان‌تیسیم اسلامی.

* دانشیار و عضو هیات‌علمی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) Jamalzadeh@yahoo.com

** کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) Montazeri.mostafa1001@gmail.com

مقدمه

صفحات تاریخ ایران مملو از ظهور و افول اندیشه‌های روشنفکرانی است که هر یک سعی نموده‌اند تا بر اساس دغدغه‌های خویش، طرحی نو در ابعاد گوناگون زندگی مردم درآفکنند. برای همین از راه‌های مختلف جهت نیل بدان مقصود همت نمودند که در این میان برخی در روند حرکت جامعه موثر بودند و برخی ناکام شده‌اند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان این اندیشمندان را به دو دسته تقسیم نمود. دسته نخست را صاحبان ابتکار تشکیل می‌دهند که دارای نظرات جدید و متفاوت از سایرین هستند و در رده دوم، دیگرانی که از آنها تقلید نمودند و حد اکثر روش‌های جدید مبتنی بر همان نظام فلسفی ابداع کرده‌اند. بر این اساس شخصیت مورد مطالعه این مقاله، در گروه اخیر جای می‌گیرد. ملکم خان ناظم الدوله که به اذعان مورخان و صاحب نظران از تاثیرگذارترین روشنفکران عصر ناصری به شمار می‌آید، تلفیقی از نظام فکری دو شخصیت هم عصر خود بود که سعی نمود با رفع کاستی‌های متدولوژیک آنان و به کارگیری اسلوب و روش‌های متناسب برای اثرگذاری بر نخبگان و مردم مسلمان ایران، رفرمی را رقم بزند که دیگران در انجام آن موفق نبودند. به‌طور مشخص، او مبتنی بر دکترینی که از نسخه تجویزی فتحعلی آخوندزاده برای ایجاد رفرم در ایران تهیه نمود یعنی «پروتستانتیزم اسلامی» و از طرف دیگر با توجه به روش مستشارالدوله که بر ارائه ماهیت اصلی اندیشه در قالب و لباسی از دین استوار بود، تلاش خود را در جهت تکمیل مولفه‌های دکترینال و متدولوژیکی آنان بکاربرد که مهمترین حاصل آن را می‌توان عرصه‌سازی برای پذیرش گزاره‌های اندیشه‌ای و به تبع آن تکنولوژیکی تمدن غرب محسوب نمود.

در این نوشتار سعی شده است با چهارچوب نظری دکترینولوژی و از منظر رویکرد دکترینال، به رفرم سیاسی- اجتماعی ملکم خان ناظم الدوله نگریسته شود تا علاوه بر آموزش قاعده مندسازی در حوزه علوم سیاسی، مدلی از ساز و کار یکی از مهمترین روشنفکران قبل از مشروطه برای تحقق اهداف خود، با ماهیت غربی و تحت لوای دین، ارائه دهد تا به‌عنوان الگویی پیش روی همگان بویژه نخبگان جامعه قرار گیرد و بتوانند به راحتی مصادیق امروزی آن را تشخیص دهند و در تحلیل خود از جریان‌ها دچار اشتباه نشوند. به عبارتی دیگر، تحلیل و بررسی و شخصیت‌ها و جریان‌های تاریخ ساز با این نوع نگاه، نقش زیادی در بصیرت زایی جامعه علمی که متشکل از فرماندهان و افسران جنگ نرم می‌باشند، ایفا خواهد نمود.

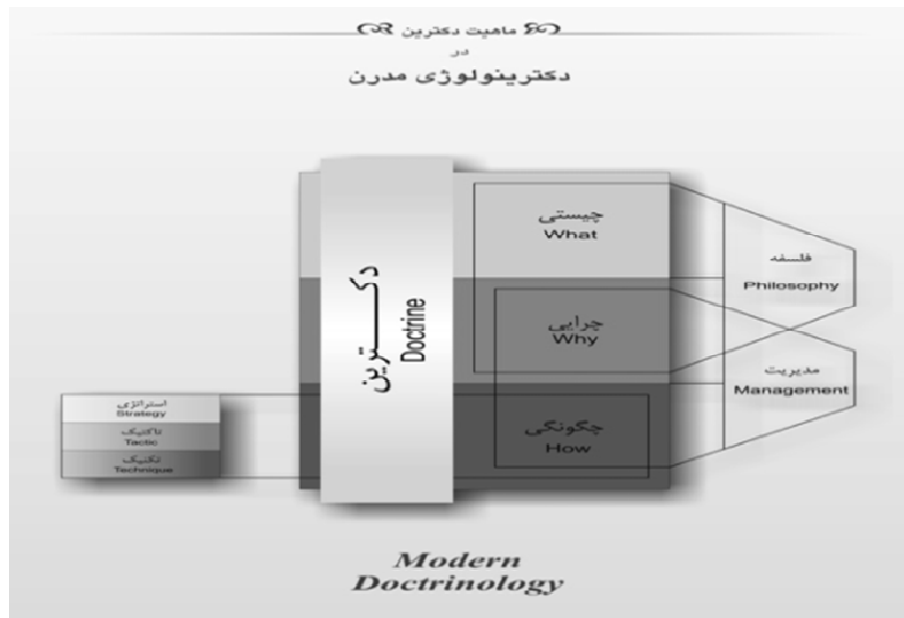
بر این اساس، ابتدا مفهوم شناسی واژگان اصلی این پژوهش بیان می‌شود و پیش از تبیین و تدقیق دکترین ملکم خان و لایه‌های آن، به شناسایی محیط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی عصر زندگانی وی مبادرت خواهد شد تا بستری که ناظم‌الدوله در آن، قواعد حاکم را بر نحوه ترویج و نهادینه سازی اندیشه‌های خویش اخذ نمود، به خوبی شناخته شود.

گفتار اول: مفهوم شناسی

الف) دکترین

دکترین در لغت به «اصل، جایگاه یا مجموعه‌ای از اصول در شاخه‌ای از دانش یا نظام اعتقادی» اطلاق می‌شود. تعریف این واژه از حیث اصطلاحی، به‌طور عمده ابتدا توسط اسناد و تحقیقات نیروهای نظامی صورت گرفت و بعد، دیگر رشته‌های علمی، بویژه علوم سیاسی و مدیریت از آن متناسب با رسالت‌های خود، استفاده نمودند. وجه مشترک تعاریفی که از دکترین شده است را می‌توان اینگونه بیان نمود: «قواعد (اصول) بنیادینی که اقدامات و اعمال را برای وصول به اهداف، هدایت و حمایت می‌کند.» پس دکترین به قاعده یا مجموعه‌ای از اصول و قواعد بنیادین اطلاق می‌شود.

دکترین در حقیقت، به تبیین سه حوزه چیستی، چرایی و چگونگی تحقق مسأله، مبتنی بر اهداف، می‌پردازد، به عبارت دیگر، دکترین به ما می‌آموزد که اساساً به چه چیزی بیاوریم (مسأله اصلی ما چیست؟)، چرا باید آن را در کانون توجه خود قرار دهیم؟ و در نهایت چگونه می‌توان شرایط تحقق مسأله اصلی را فراهم نمود.



نمودار ۱- ماهیت دکترین (http://andishkadeh.ir)

مطابق نمودار ۱، برای تبیین دکترین، هم مبانی فلسفی و هم مدیریتی تبیین می‌شوند. پس دکترین از طرفی، «یقین» آور است و از طرف دیگر به مثابه روش، «قاعده» حاکم بر رفتار می‌باشد.

با این همه، رسالت اصلی مقاله حاضر، بحث پیرامون چگونگی تحقق آن می‌باشد، یعنی شخصیت مورد نظر، با چه دکترینی (قاعده‌ای) به عرصه دین و سیاست پا نهاد و از چه روش‌هایی برای دستیابی به آن، استفاده نمود. بر این اساس، دکترین با ارائه راه، رابطه‌ای میان اهداف و ابزار برقرار می‌کند که مبتنی بر آن، می‌توان با بکارگیری ابزارهای موجود، به مقاصد مورد نظر دست یافت.

نکته حائز اهمیت در اینجا، توجه به لایه‌های دکترینالی است که به مثابه مجاری عینیت یافتن دکترین می‌باشند که عبارتند از: دکترین استراتژیکی، دکترین عملیاتی و دکترین

تاکتیکی (نمودار ۱). پس دکترین به نوعی «قاعده القواعد» می‌شود و سطوح آن هر کدام قاعده‌ای هستند که مبتنی بر آن اخذ می‌شوند.

برای پژوهش در شیوه‌های پیاده کردن دکترین در متن جامعه، ابتدا باید هر یک از این سطوح را به دقت شناخت و از آن پس با شناخت محیط، شخصیت و اعمال فرد مورد نظر، در این نوشتار ملکم خان ناظم الدوله، به تبیین روش‌ها و راهکارهای او برای دستیابی به اهداف در هر یک از سطوح دکترینال پرداخت.

باید توجه داشت که دکترین به مثابه قاعده، در هر یک از رشته‌های علمی و نظام‌های عقیدتی قابل طرح است و محدود به حوزه خاصی نمی‌شود.

ب) لایه‌های دکترین

همانطور که بیان شد، هر دکترین برای آنکه به اهداف اعلامی خود دست یابد، باید چگونگی و نقشه راه تحصیل آنها را به طور کامل و به همراه جزئیات، مشخص و تبیین نماید. برای تحقق این مهم، سخن از لایه‌های دکترین می‌شود که هر یک با توجه به ویژگی‌های خاص خود، بستر مناسبی را برای ظهور و بروز دکترین فراهم می‌کنند. اگرچه تفکیک و تعیین حد و مرز مشخص و دقیقی میان آنها با دشواری‌هایی روبروست و تقریباً آن را غیر ممکن می‌کند، با این همه، از سه لایه می‌توان نام برد که عبارتند از: استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی.

همچنین از آنها به دکترین استراتژیکی، دکترین عملیاتی و دکترین تاکتیکی نیز تعبیر می‌شود. کاربرد این مفاهیم ابتدا در مسائل نظامی و به عنوان سطوح منازعه یا جنگ به کار می‌رفت که در حال حاضر، علاوه بر بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حقوقی در سطوح مختلف داخلی و بین‌المللی، در تبیین رفتار سیاسی نخبگان تاثیر گذار در تاریخ جوامع نیز استفاده می‌شود؛ این مقاله نیز به مسأله اخیر درباره میرزا ملکم خان ناظم الدوله می‌پردازد. باید توجه داشت که این سطوح دکترینال، معطوف به عمل هستند، به عبارت دیگر همگی درباره «چگونگی» اقدام سخن می‌گویند.

از آنجا که اسناد در دسترس محققان، با توجه به جستجوی فراوان در منابع کتابخانه‌ای و اینترنت، به طور عمده، به توضیح و تبیین این واژه‌ها در سطوح کلان مدیریتی، نظامی و سیاسی می‌پردازند و بررسی رفتار سیاسی شخصیت‌های تاریخ ساز و تاثیر گذار از منظر دکترینال از موارد مطالعاتی آنها به حساب نمی‌آید، بنابراین، برای تبیین هر یک از لایه‌ها، از این تعاریف و

مثال‌ها استفاده می‌شود. ذیل هر کدام سعی خواهد شد در راستای موضوع پژوهش که مبتنی بر عمل سیاسی است، توضیحات کافی و متناسب با بحث، البته به نحو اختصار تقدیم شود.

۱- دکترین استراتژیکی

شناخت کامل و جامع از این سطح، نیازمند فهم صحیح از دو واژه دکترین و استراتژی است؛ سپس با ترکیب مفاهیم اصلی آنها می‌توان معنایی عمیق و درست را از دکترین استراتژیکی دریافت نمود. در مورد دکترین به تفصیل سخن به میان آمد، آنچه باقی می‌ماند کلمه استراتژی است که در ادامه به شرح و تبیین آن می‌پردازیم. (در ضمن باید توجه داشت که این مقاله در پی ارائه یک طرح استراتژیک نیست، لذا توضیحات به تناسب نیاز و برای فهم کلمات کلیدی در متن اصلی، بیان خواهد شد)

استراتژی را در عبارتی کوتاه، می‌توان به این صورت تعریف نمود:

«استراتژی، نقشه یا دستورالعملی جامع جهت دست یابی به اهداف الزام آور می‌باشد.»

پس، «استراتژی باید در قالب نقشه‌ها تفسیر شود و آنها نیز باید به سرعت، قابل اجرا باشند.» با عنایت به مفهوم دکترین و استراتژی، می‌توان دکترین استراتژیکی را، در حوزه مسائل نظامی، اینگونه تعریف کرد:

«بنیادی ترین و با ثبات ترین اعتقادات (باورها) که استفاده مناسب از نیروهای هوا-فضا را در یک عملیات نظامی تشریح و هدایت می‌کند.»

اما در مورد تطبیق تعریف مزبور با موضوع مقاله می‌توان دکترین استراتژیکی را بنیادی ترین و با ثبات ترین قاعده و عقیده ای دانست که حاکم و هادی قواعد دیگر لایه‌هاست به طوری که علاوه بر نقش تعیین کنندگی در رسیدن به دکترین پایه، نسبت آن با دیگر سطوح، مثل عبور آب مجاری سالم برای وصل به دریا هستند. بنابر این، شخص اقدامات خود را در هر لایه باید طوری تنظیم نماید که برآورده کننده این قاعده اساسی باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، دکترین استراتژیکی، که در بردارنده مولفه‌های هر یک از دکترین و استراتژی می‌باشد، برای تحقق اهداف دکترین پایه، از اهمیت بسیار والایی برخوردار می‌باشد به طوری که تعیین صحیح و منطقی آن، در موفقیت اقدام و بهره مندی از نتایج آن شرط اساسی محسوب می‌شود.

۲- دکترین عملیاتی

با توجه به ویژگی‌های دکترین استراتژیکی که از حداقل ساختارمندی برخوردار است و بیشتر حالت انتزاعی دارد، نیازمند تعیین و اجرای اصولی هستیم که به صورتی نظام مند بتواند در راه تحقق اهداف استراتژیک پیش رود. این روند، که با بکارگیری تاکتیک‌های مناسب صورت می‌پذیرد، در دکترین عملیاتی دنبال می‌شود. بر همین اساس در عرصه نظامی، کار ویژه اصلی سطح عملیاتی جنگ دستیابی به اهداف استراتژیک در صحنه منازعه می‌باشد که از طریق برنامه ریزی، مدیریت و پشتیبانی مبارزه‌ها و عملیات‌های بزرگ انجام می‌شود.

با توجه به آنچه بیان آن گذشت، دکترین عملیاتی، در تطبیق با موضوع مقاله، به اصل (یا اصولی) گفته می‌شود که اجرای آن (ها) زمینه تحقق قواعد استراتژیک را فراهم می‌کند. از ویژگی‌های عمومی این دکترین، نسبت به یک لایه بالاتر از خود، می‌توان از «عینی تر بودن و مدت زمان کمتر برای پیاده شدن در جامعه و دست یافتن به اهداف آن» نام برد.

۳- دکترین تاکتیکی

تاکتیک در ادبیات نظامی به معنای استقرار و هدایت منابع در یک رویداد برای اجرای اهداف و استراتژی عملیات می‌باشد. موفقیت تاکتیکی با توجه به میزان سهم یک اقدام در دست یابی نتایج مهم عملیاتی سنجش می‌شود. بنابراین در این سطح از جنگ، برنامه‌ریزی و اجرای عملیات متناسب با صحنه منازعه و نبرد برای کسب اهداف نظامی اختصاص یافته به واحدهای تاکتیکی و نیروهای وظیفه انجام می‌شود.

با توجه به مفهوم تاکتیک می‌توان دکترین تاکتیکی را اینگونه تبیین نمود: دکترینی که «به اعمال دکترین‌های استراتژیکی و عملیاتی می‌پردازد. این امر با اقدامات نظامی و بوسیله استفاده مناسب از سیستم‌های سلاح‌های خاص و دیگر سیستم‌ها به منظور تحقق اهداف تفصیلی همراه است.»

این تعریف معطوف به بعد نظامی دکترین تاکتیکی می‌باشد که آن را اصول یا مجموعه قواعدی خوانده است که طبق آن اقداماتی در راستای اجرای اصول لایه‌های بالاتر از خود انجام می‌دهد. ویژگی عمده این دکترین که آن را از سطوح دیگر دکترینال متمایز می‌کند، میزان بالای اجرایی بودن و توجه به جزئیات صحنه منازعه می‌باشد، مانند: «موشک‌ها، خودروهای زره

پوش، مشخصات زمین عملیات، مهارت نیروها در بکارگیری تسلیحات و استفاده بهینه از زمین عملیات (در شرایط خاص هر برخورد با دشمن)» (لطفیان، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷)

بنابراین اگر بخواهیم کاربرد این لایه دکترینال را به حوزه‌های دیگری چون دینی و سیاسی تعمیم دهیم می‌توان از آن به اقداماتی عینی تعبیر نمود که هدف خاصی را ذیل قاعده ای برای تحقق اهداف عملیاتی و به تبع اولی اهداف استراتژیکی دنبال می‌کند.

با توجه به آنچه در این بخش از نظر گذشت، سه لایه اصلی دکترین، یعنی استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی، که معطوف به چگونگی هستند، کلیه مراحل پیاده شدن دکترین پایه (قاعده اصلی) را بر عهده دارند و گذار از لایه نخست به سوم به تفصیل و اجرایی تر شدن برنامه‌ها و اقدامات منجر می‌شود.

گفتار دوم: محیط شناسی و ترسیم اوضاع ایران عصر ناصری

شناخت دقیق و صحیح از شرایط زمان و مکان، تحلیل و تبیین پژوهش را از شخصیت‌های تاریخ ساز به بهترین صورت عرضه می‌کند. بر همین اساس، پیش از بیان لایه‌های دکترینال رفرم ملکم خان ناظم الدوله، به ترسیم اوضاع آن روز ایران، با توجه به موضوع مورد بحث، مبادرت می‌شود.

ملکم در شرایطی حرکت‌های رفرمیستی خود را آغاز نمود که:

اولاً: شاه و درباریان به علت شیفتگی به مظاهر متنوع غرب، نفوذ بیگانگان و سودای بی حد و حصر داشتن حکومتی سلطنت مآبانه، نسبت به اوضاع داخلی و حتی تجاوز به مرزها، از بینش، کیاست و سیاست کافی برخوردار نبودند، لذا نه تنها مردم در بسیار از امور زندگی به خاطر فقر و ظلم حاکمان رنج می‌بردند، بلکه امیدی به بهبود احوال آنها از طرف حاکمان نداشتند و حتی به درستی از اخبار داخل و خارج مملکت خود مطلع نبودند. در این زمینه شواهد متعدّد تاریخی موجود است که ابعاد این وضعیت را به خوبی روشن می‌سازند که در ادامه به ذکر چند مورد مبادرت می‌شود.

۱. ناصرالدین شاه، که بنیان عمده تحولات روشنفکری و نوسازی در دوره او شکل گرفت (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۴۰) و بعدها در انقلاب مشروطه جلوه‌های آن ظهور پیدا کرد، علاقه زیادی به سفرهای خارجی داشت که طی آنها، هر بار بر میزان وابستگی او به فرنگ بیشتر می‌شد. امتیازهای لاتاری و رویترز (طباطبایی، ۱۳۸۱ و امینی و شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۵۰)، از جمله ننگین

ترین قراردادهای تاریخ ایران (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۰۴)، به عنوان نمونه‌هایی از پیامدهای این سفرها محسوب می‌شوند که جز خسارت و بدنامی برای ایران نتیجه دیگری نداشتند؛ به طوری که ناصرالدین شاه در قضیه لاتاری، تنها با گرفتن هزار لیره طلا از ملکم به عنوان پیشکش، تن به چنین امتیازی داد و نهایت امر نیز، گذشته از نحوه فصاحت آمیز لغو آن، دادگاه انگلیس ملکم را، که در آن زمان به سفارت کبری و عنوان «جناب اشرف» ترفیع پیدا کرده بود، «بی شرف» خطاب نمود.

۲. پس از شکست ایران در نواحی جنوبی از انگلیسی‌ها و ماجرای هرات، ناصرالدین شاه با راهنمایی میرزا جعفرخان مشیرالدوله، که در دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده بود، وظایف صدارت را به چند وزارت تفکیک و تقسیم کرد. علاوه بر این، شاه «بواسطه تأثیری که از قضیه هرات و تسلیم به عهدنامه پاریس داشت، برای یک مدت محدودی به قبول هر اندرز و راهنمایی که در اوضاع مؤثر می‌انگاشت حاضر بود» و از آنجا که رعایت «کتابچه غیبی» ملکم خان، که در همین راستا به پیروی از آنچه در مملکت عثمانی تنظیمات خوانده می‌شد، تنظیم و به ایشان داده شده بود، تنزل و فتوری در مقام سلطنت پدید نمی‌آورد، شخصاً در صدد اجرای آن برآمد اما افراد صاحب نفوذ متعددی برای جلوگیری از ایجاد خلل در منافع شخصی و خانوادگی، به هر وسیله ای مانعی برای تحقق آن ایجاد نمودند. (طباطبایی، ۱۳۸۱) همچنین وقتی ناصرالدین شاه، بدون آگاهی از ماهیت واقعی فراموشخانه ملکم خان، با آن ارتباط برقرار کرد، «روس‌ها که از پیدایش افکار تازه و آزاد در حدود کشور پهن‌آور خود راضی نبودند، به شاه فهمانیدند که این جنبش مقدمه زوال قدرت سلطنت اوست.» (همان، ۱۲)

۳. گواه دیگر بر صدق مدعای پژوهش، ترسیم وضعیتی است که توسط گودرزی نویسنده کتاب «دین و روشنفکران مشروطه» از اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران روزگار ناصرالدین شاه انجام می‌شود که در احوال هیئت حاکمه، روحانیون، رجال سیاسی، ملاکان و مردم عادی، که اعضای اصلی جامعه را تشکیل می‌دادند، می‌نویسد: «هیئت حاکمه که در رأس آن دربار و شاه قرار داشت، بر قدرت اشرافیت و صاحب منصبان و ملاکان بزرگ و حکام ولایات متکی بود... قبله عالم، و سایه خدا بر بندگان به همان نسبتی که در مقابل فرنگیان گشاده دست و مهربان بود در برابر زبردستان و رعیت خویش جفا روا می‌داشت و هیچ کس و هیچ چیز از دست او و عمالش در امان نبود.» (گودرزی، ۱۳۸۳: ۷۶). رجال سیاسی که اغلب متشکل از

انگلو فیل (طرفداران انگلستان) و رسوفیل (طرفداران روسیه) هستند، در عین حال که خاک پای آستانِ دربارِ شاه می‌باشند، «آنقدر به بیگانگان امتیازات مختلف واگذار کردند که نویسندگان و مورخان از این دوره به «عصر امتیازات» نام بردند» (همان، ۷۷). روحانیون هم به دو دسته تقسیم می‌شدند. شمار کمی از آنها، مَلّاک، ثروتمند و صاحب نفوذان در دربار بودند که «به قول طالبوف... صدای نعلین را می‌پرستند» (همان، ۷۶). ولی اکثریت روحانیون، اهل ورع و دارای نفوذ معنوی در مردم بودند که اغلب از وضع مالی خوبی برخوردار نبودند. «رابطه مالک با زارع رابطه سلطه جویانه و یکطرفه است. تمام هستی زارع در ید با قدرت مالک قبضه است و حتی مالک حق اعدام زارع را نیز از آن خود می‌داند.» همچنین «خان خان بازی و راهزنی سکه رایج آن روزگار» است (همان، ۷۵). در نهایت، «اکثریت وسیعی از جمعیت روستایی (رعیت) و توده‌های قبایل (ایلات)، آنها نیز از لحاظ اقتصادی پایگاه خوبی نداشتند چرا که همیشه دست به گریبان بلایای طبیعی و یا ظلم و جورخوانین و اشراف بودند.» (همان، ۷۳) علاوه بر همه اینها، «توده ملت از جهل و بی سواد و فقر اقتصادی رنج می‌بردند و از علوم و پیشرفت و ترقی خبر نداشتند و سال‌ها بود که به سنت‌های در آمیخته با اوهام و خرافات خو گرفته بودند و هرگونه نقد این سنت‌ها در نظر آنان بدعت می‌نمود.» (همان، ۷۸)

ثانیاً: مهمترین روشنفکران جامعه ایران که در مراکز علمی اروپا پرورش یافته بودند و پیشرفت‌های آن نواحی را در تنظیم قوانین حکومت داری و ابعاد تکنولوژیک از نزدیک مشاهده کرده بودند، با توجه به فساد حاکمان و عقب ماندگی‌هایی در زمینه‌های اقتصادی و نظامی، رمز ترقی ایران را در أخذ بنیان‌های فکری و تمدنی غرب می‌دانستند. افرادی مانند آخوندزاده، مستشار الدوله، میرزا آقاخان کرمانی، ملکم خان و... از جمله مهمترین آنها به شمار می‌روند. هر چند آخوندزاده در این زمینه پیشتاز محسوب می‌شود، اما شخصیت مورد بررسی این مقاله، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ البته او نیز به نوعی ادامه دهنده راه مستشار الدوله محسوب می‌شود چراکه ملکم همانند او، از روش‌های غیر مستقیم، برخلاف آخوندزاده، برای ترویج مبانی مورد نظر خود اقدام نمود. آنچه در غرب اتفاق افتاد را با رونوشتی به شاه و درباریان و مردم به داخل آوردند و گفتمان روشنفکری را در ابعاد گوناگون خود طوری رقم زدند که گویی لوتریسم را احیا نمودند. این نیز در شرایطی بود که گرچه استبداد و فساد شاه و دربار و وابستگی آنها به بیگانگان و در نتیجه عقب ماندگی کشور ایران بر کسی پوشیده نبود اما نه دین رسمی (اسلام) تحریف شده بود و نه علمای مروج آن چون پاپ و کشیش‌های آن

ماهیتی ضد علم و استبدای داشتند تا راه برای پروتستانتیزم و روشنگری با ماهیت ضد دینی باز شود. با توجه به اینکه غرب خود را در خروج از انحطاط مدیون علمای مسلمان می‌داند و نیز همواره سعی نمود به طرق مختلف آثار حکمای مسلمان را برای عقب راندن مسلمانان و پیشرفت خود از دسترس آنان دور نگه دارد، دیگر چه بهانه ای می‌تواند پیش روی کسانی که خود را نخبه و مصلح می‌دانند قرار داشته باشد تا به جای احیاء سنت‌ها و تعالیم اصیل دین اسلام به تحریف آن با دستاویزی به نام روشنگری و تقلید از ماهیت دین ستیزانه بعد از قرون وسطی روی آورند!

حمید عنایت در کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر معتقد است که تنها هنر روشنفکران عصر مشروطه برگردان و هضم ناقص اندیشه‌های غربی است که به صورت فارسی در آورده است که با روح جامعه ایرانی که مذهبی است در تناقض می‌باشد. او در این باره می‌نویسد:

«آنچه ما را در برآورد نفوذ چنین تجددخواهانی [نظیر آخوندزاده، مشیرالدوله معروف به سپهسالار، میرزا ملکم خان و طالبوف] محتاط می‌گرداند صرفاً ایدئولوژی غریب و متخذ از بیگانه آنها نیست بلکه سبک نگارش آنها هم هست. آثار آنها که صورت فارسی شده بسیاری از اصطلاحات سیاسی اروپایی و کلمات و عبارات نوساخته بود که حکایت از خوب هضم نکردن مفاهیم غربی داشت نمی‌توانست تاثیری همانند اعلامیه علما داشته باشد که هرچند سبکشان همانقدر مغلق و مصنوع بود لاقلاً برای بورژوازی بومی مانوس بود و علائم و اشاراتی داشت که می‌توانست احساسات مردم را برانگیزد و بحث‌هایی داشت که حکایت از اصالت فکری و قدرت تلفیق معانی بیشتری می‌کرد.» (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۸۴).

نجفی نیز ضمن تبیین ماهیت اصلی دوران روشنگری در غرب، آنچه بدین نام در ایران عهد ناصری بوقوع پیوست را صرفاً تقلیدی از آن می‌داند و می‌نویسد:

«روشنگری و پیام تجدید طلبی آن به عنوان راه پیشرفت و ترقی ملت‌ها از سوی نسل‌هایی از مستعمرات کشورهای مشرق زمین تقلید شد و از آن جمله در کشورهای اسلامی انعکاس یافت. در واقع افکار و ایده‌هایی که برآیند تاریخی جوامع و شرایط دیگری بود برای شرایط متفاوتی در کشورهای شرقی و اسلامی تقلید و تطبیق شد. در کشور ما هم از دوران قاجار و از عهد ناصری، تفکرات روشنفکری بتدریج رسوخ کرد. آنچه در انقلاب مشروطیت و بعد از آن از جریان روشنفکری غرب تقلید شد و انعکاس یافت، حامل چند عنصر اصلی از تفکرات روشنفکری اروپا بوده است که از جمله آنها عبارتند از:

۱. قانون‌گرایی و پارلمانتاریسم و مخالفت با استبداد؛

۲. دین ستیزی و معارضه با علمای دینی؛

۳. ناسیونالیسم و مبنای نوین دولت-ملت» (نجفی، ۱۳۷۷: ۲۳۷-۲۳۵).

صادق زیبا کلام در کتاب سنت و مدرنیته، دو علت را برای پیدایش اندیشه سامان اجتماعی در نزد روشنفکران برمی‌شمرد که یکی را «عینی» و دیگری را «ذهنی» می‌نامد. گذشته از تبیین هر یک، او فرایند گرایش به غرب برای رهایی از عقب ماندگی را طبیعی می‌شمرد و دو مرحله «حیرت» و «چه باید کرد!» را برای آن ذکر می‌کند. مبتنی بر این دیدگاه، هر ایرانی بویژه روشنفکران که به خارج از کشور مسافرت می‌کرد، به غلط یا درست، «ناخودآگاه» به مقایسه بین جامعه میزبان و جامعه خود می‌پرداخت. در نتیجه متحیر می‌شدند به طوری که میرزا ابوالحسن ایلیچی، نخستین ایرانی که در اوایل قرن نوزدهم از اروپا سفر نمود، نام سفرنامه خود را «حیرت نامه» نهاد. پس از رهایی از این «شوک»، «خواهی نخواهی مرحله چه باید کرد پیش می‌آمد... و همینقدر می‌دانستند که همانند غرب آنان نیز می‌بایستی از آن وضعیت عقب ماندگی خارج شده و پیشرفت نمایند.» از اینجا نطفه سامان اجتماعی شکل گرفت به طوری که سرانجام به نهضت مشروطه منجر شد (زیبا کلام، بی تا: ۲۳۰-۲۲۸). نکته حائز اهمیت از طرفی عدم توجه بنیادین روشنفکران به مبانی و آموزه‌های دینی و از طرف دیگر بی توجهی به ماهیت اصلی و پیامدهای علوم غربی می‌باشد. به عبارت دیگر، هر یک از آنان یا به صراحت پیشرفت را در نسبتی مستقیم با غربی سازی و در تعارض با پذیرش و ترویج دین در سطوح جامعه می‌دیدند مانند آخوندزاده، یا به جهت آگاهی از میزان نفوذ اعتبار دین در جامعه ایران، این نوع اندیشه‌ها را در لفافه دین عرضه می‌داشتند مانند مستشار الدوله و میرزا ملکم خان. در مجموع «این گروه از متجددان بعضاً به این نظر از منورالفکران قرن هجده فرانسه رسیده بودند که دین به طور کلی مایه بی جنبشی و واماندگی اجتماعی است و علاوه بر این اعتقاد، هرگونه نیروی ماوراءالطبیعی و غیبی را موجب انصراف ذهن از کوشش در راه رهایی گوهر شخصیت انسان از قیود طبیعی می‌دانستند. پس اینجا ارزش دین به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده مسیر تاریخ بشر انکار شد» (مددپور، ۱۳۷۲: ۲۰۱) و نقطه عزیمت از خود انسان رقم خورد (گاردنر، ۱۳۶۵: ۳۵۱).

پس در زمانی که رأس هرم جامعه یعنی دولت فاسد است و مردم در قاعده این هرم نیز به اصلاح آن امید چندانی ندارند و نخبگان نیز برای جبران این عقب ماندگی، به جای ارائه

مدل‌های بومی برآمده از اصول فلسفی و کلامی خویش، در تلاش برای اقناع عمومی جهت پذیرش ارزش‌های بیگانه و نامأنوس با اعتقادات و فرهنگ ایرانی برآمدند، شرایط برای طرح رفرم به سبک غربی فراهم شد که این امر توسط ملکم و با استفاده از شگردهای غیر مستقیم پیگیری شد.

گفتار سوم: دکترین پروتستان‌تیسیم اسلامی

سبک و روش زندگی، براساس قواعد و دکترین‌های پذیرفته شده ای است که در نتیجه پایبندی به ارزش‌های خاصی شکل می‌گیرد. بنابراین، می‌توان با شناخت دکترین‌های زندگی هر انسان و حکومتی، به ماهیت اصلی ارزش‌ها و باورهای هر یک دست یافت.

در این مقاله به بررسی جریان‌ی، از منظر دکترینال، پرداخته می‌شود که توسط میرزا ملکم خان ناظم الدوله یکی از روشنفکران عهد ناصری بوجود آمد که در شکل‌گیری و فرجام نهضت مشروطه سهم بسزایی ایفا نمود. او از جمله افرادی است که به استناد ظلم و استبداد شاهان قجر، خواهان پیشرفت و توسعه ایران به سبک غربی بودند. ویژگی متمایز او، طرح آراء و اندیشه‌های برخاسته از فرهنگ غرب با رنگ و لعاب دینی و اسلامی است که برای دستیابی به مقاصد خویش و همراهی و هم‌بینشی بیشتر عالمان دینی و حمایت اقشار مذهبی صورت داد. برای درک عمق استراتژیک بینش و جنبش او باید دکترین اصلی و سطوح سه‌گانه آن را با مطالعه آثار و رصد فعالیت‌های او، به خوبی معرفی و تبیین نمود تا بتوان از ارزش‌ها و اهداف واقعی اش پرده برداشت و به درستی در مورد اعمال او اظهار نظر کرد. مهمترین ثمره چنین پژوهشی، توانایی شناخت اقدامات مشابه در هر عصر و زمان و اعمال واکنش‌های لازم برای خنثی‌سازی آن می‌باشد. پس در ادامه به این امر مهم مبادرت می‌شود.

ملکم برای تأسیس و تداوم فعالیت فراموشخانه بسیار تلاش کرد و در باب ماهیت و اهداف آن نیز بسیار سخن گفت. در یکی از گفته‌های خود در مورد فراموشخانه، «پروتستان‌تیسیم اسلامی» را به عنوان دکترین اصلی خود، اینگونه معرفی می‌کند: «عده‌ای از منتقدین تهران را که از دوستان خودم بودند، دعوت کردم و با آنها به طور خصوصی درباره لزوم یک دکترین خالص تری برای اسلام صحبت کردم، یعنی «پروتستان‌تیسیم اسلامی» و «پیرایشگری در دین» (نجفی و حقانی، ۱۳۸۱: ۳۵۴). او آنچنان شیفته این تفکر شده است که می‌گوید: «هر که با افکارش مخالف است، ضد علم و ضد ترقی است.» (همان، ۳۵۴) و در جایی دیگر، برای توجیه

نظریات خود، به گونه ای «حکیم‌فرنگی» را ارج می‌نهد که مسلمان را مدیون او می‌داند: «...عینک را که حکیم فرنگی اختراع کرده، امروز در چشم مقدسین اسلام و ایران، اسباب قرائت قرآن مجید شده است...» (همان، ۳۵۴) بعید به نظر می‌رسد که قصد ملکم از «عینک» فقط به عنوان آلتی برای بهتر دیدن ظاهری باشد و بس، بلکه منظور او متوجه دانایی و فهمی است که علمای اسلام از قرآن کسب می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر به سمت غرب نرویم و از اختراعات و صنایع آنها، که ناشی از پیشرفت در علم و فرهنگ است، استفاده نکنیم، نه تنها از فهم دقیق قرآن بی بهره می‌مانیم، بلکه مطالعه ظاهری قرآن نیز میسر نخواهد بود. پس در یک عبارت هوشمندانه، پذیرش فرهنگ و تمدن غرب را شرط درک درست از قرآن قرار می‌دهد. این همان «پروتستان‌تیسیم اسلامی» است. پس این دکترین، طبق یکی از گفته‌های خود ملکم خان، باید اینگونه بیان شود: «قدرت رو به افزایش اروپا بقای دولت‌های فاقد تمدن را ناممکن کرده است، از این پس، تمام حکومت‌های جهان یا باید مانند حکومت‌های اروپایی سامان یابند یا تحت انقیاد و سلطه درآیند.» (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۲) برای تحقق این امر باید رنسانس و نوزایی در ابعاد مختلف مملکت ایران صورت می‌گرفت که پیگیری و راه اندازی جنبشی اعتراضی با توانایی نفوذ در اقشار گوناگون جامعه اعم از صاحبان شوکت و قدرت و رعیت، اصلی ترین محور حرکت رفرمیستی او به شمار می‌رود. لازم به ذکر است که این روش اقدام، ابتدا توسط فتحعلی آخوندزاده، از روشنفکران غرب گرای هم عصر ملکم، شروع شد و حتی به طور مستقیم و علنی، اعتقادات خود را مبنی بر معرفی اسلام به عنوان عامل اصلی عقب ماندگی مسلمانان از کاروان تمدن و پیشرفت در آثار مختلف خود و به انحای گوناگون بیان نمود. تفاوت اصلی ملکم با آخوندزاده نیز در اتخاذ روش غیر مستقیم برای شکل دهی و راه اندازی پروتستی عمومی، متشکل از نخبگان و مردم، در جهت اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد و همین، از ملاحظات بسیار مهم در تاریخ جنبش‌های روشنفکری است که نگارندگان را بر آن داشته تا در رویکردی دکترینال، به نحوه جریان سازی ملکم بپردازند و از آن الگویی برای استفاده همگان به دست دهند.

حاج ملا علی کنی، از علمای بزرگ عصر ناصری، که از بصیرت بسیار بالایی برخوردار بود و در مواقع حساس، هشدارهای لازم را، عاری از هرگونه تعارف به ناصرالدین شاه می‌داد؛ ماهیت واقعی دکترین و فعالیت‌های ملکم را به خوبی فهمید و طی نامه ای به شاه، هدف ملکم را «تصاحب ملک و دولت و اضمحلال مذهب و ملت» و او را «دشمن دین و دولت» معرفی می‌کند

و شاه را به خاطر اعطای لقب ناظم الملکی به ملکم، «خائن به دین و دولت» می‌داند. قسمتی از این نامه به شرح زیر است:

«عرض می‌شود اگر علمای اسلام در مسائل دولتی اختلالی خدای نخواستند مشاهده فرمایند و به خاک پای مبارک بر حسب رضای آقا مخدوم عرض کنند، فضولی نکرده‌اند؛ بلکه فضول باید کسی باشد که این را فضولی بنامد. بر علما و غیر علما لازم است که عرض کنند. پسند خاطر مبارک بشود یا نشود؛ در مقام اصلاح برآیند یا برنیابند. عرض می‌کنم که شخص میرزا ملکم خان را دشمن دین و دولت دانسته ایم. او به هیچ وجه صلاحیت وکالت از طرف دولت و سلطنت و انتظام ملک و مملکت را ندارد؛ چه رسد به آنکه به خطاب و لقب ناظم الملکی مخاطب و ملقب باشد. هر کس باعث این امر شده، خیانت کلی به دین و دولت کرده است؛ که چنین دشمن جانی را مداخله در کارهای بزرگ دولت داده است. مدت زمانی نگذشت که او دارالخلافه را ابزار شعبده‌های زیادی کرده و مجلس فراموشی ترتیب داده بود؛ و به این تزویر شعبده، در خیال تصاحب ملک و دولت و اضمحلال مذهب و ملت بوده است. با قرار دادن شرط الزام و مساوات و یک جهتی و هم عهدی که هریک در پای دیگر در مقام تمام مال و جان بایستند و تا یکی آوازی برآورد، همه را حاضر و ناظر باشد و در وقت اجرای شروط و به دست دادن فرصت و مهیا شدن جمیع اسباب نهضت و حرکت، همگی یکدفعه حمله ور شوند و بر غیر هر که باشد، بتازند و هر چه بخواهند، بگیرند و ببرند» (عصر بیخبری، ۱۳۳۲: ۱۲۶-۱۲۴).

در راستای اجرایی شدن «پیرایشگری دین»، از هرتلاشی دریغ نکرد. تأسیس «لژ فراماسونری در ایران» و با انحلال آن در پی اعتراض حاج ملا علی کنی، تشکیل «جمعیت آدمیت» مهمترین اقدامات او محسوب می‌شوند. پس از تبعید، چاره را در انتشار روزنامه‌ای با عنوان «قانون» یافت (طباطبایی، بی‌تا) و کار خود را با مطرح کردن اندیشه «اصلاح خط» کامل نمود. هر چند تمامی این اقدامات ثمری برای او نداشت، ولی اثرات هریک را در مجریان جریان مشروطه می‌توان مشاهده کرد. او و مستشارالدوله از جمله افرادی بودند که «دین اسلام را فی نفسه رها کرده بودند اما چون به نفوذ فکری آن در میان مسلمانان سنتی و علائق آنها آگاهی داشتند، اسلام را طرد نمی‌کردند بلکه آراء و نظریات خویش را به زبان دین بیان می‌کردند» (مددپور، ۱۳۷۲: ۲۰۱-۲۰۰) تا کسی او را متهم به انجام فعالیت‌های ضد دین نکند؛ هر چند که همیشه افراد آگاهی - نظیر ملا علی کنی - حضور دارند و مردم را از چهره زیر نقاب

با خبر می‌کنند. در ادامه به تبیین هر یک از لایه‌های دکترینال با توجه به اندیشه‌ها و اقدامات رفرمیستی او مبادرت می‌شود.

الف) دکترین استراتژیکی: غربی سازی با همانی‌سازی میان مدرنیزاسیون و اجرای قوانین اسلام

مهمترین اصل و اقدام ملکم در بالاترین سطح تصمیم سازی، مبتنی بر شرایط دوگانه‌ای است که برای غربی سازی مملکت ایران خود را در قفس آن محبوس می‌دید، یکی دین‌گرایی جامعه عهد قاجار و نفوذ علماء در تمامی سطوح آن و دیگری تعارض میان حرکت در جهت فرنگی مآبی که کمترین پیامد آن استیلای کفار بر مسلمانان و استعمار و استثمار است، و قوانین اسلامی که یکی از بنیان‌های فقهی و اصولی آن، «قاعده نفی سبیل» است. بنابراین همزمان باید به تبیین ضرورت مدرن سازی، به جای غربی سازی که در دکترین خود بدان پرداخته بود، در ایران و ایجاد پیوندی مستحکم میان آن و پیاده سازی قوانین مغفول مانده اسلام بپردازد. پس در سطح استراتژیکی از دکترین پایه خود، باید اقداماتی را طراحی و اجرا نماید که دو ویژگی مزبور را دارا باشند که در ادامه به ذکر مهمترین آنها و مصادیق مربوطه مبادرت می‌شود:

۱- ملکم خان در آموزش روش تبلیغ در یکی از سخنرانی‌های خود، به زبان انگلیسی، در جمع مبلغان مسیحی، تحت عنوان «مدنیت ایرانی»، به تصریح، رویکرد خود را در پیشبرد اهداف شخصی اش آموزش می‌دهد. او ابتدا از تجربه خود برای اقناع و متقاعد سازی ایرانیان با استفاده از ابزاری به نام دین (اسلام) سخن می‌گوید و آن را روشی موفق و با هزینه‌ای بسیار کمتر از روش‌های دیگر تبلیغی بر می‌شمارد. «اصول احادیث و سنن» در اسلام را دریایی بی‌کران می‌داند که می‌توان «هر قانون جدید یا اصول تازه‌ای را به استناد به آن «ضابطه‌ها» و «احکام» وضع نمود». همچنین می‌گوید:

«در این بابت تجربه هم داشته ایم. تردید نیست که باید آن اصولی را که اساس تمدن «شما» را می‌سازند اخذ نماییم، اما به جای اینکه آن را از لندن و پاریس بگیریم و بگوییم که فلان سفیر یا فلان دولت چنین و چنان می‌گوید، که هرگز هم پذیرفته نمی‌شود، آسان است که آن اصول را اخذ نماییم و بگوییم که منبع آنها اسلام است. ثبوت این امر به آسانی امکان دارد و این را به تجربه دانسته‌ایم. یعنی همان افکاری که از اروپا آمدند و مطرود بودند همین

که گفته و ثابت شد که در خود اسلام نهفته اند، بی درنگ و از روی اشتیاق مقبول گردیدند» (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

همچنین ملکم به مبلغان مسیحی توصیه می‌کند که این طریق آزموده را بپیمایند: «حال که چنین تجربه ای داشته ایم [منظور وی تجربه اخذ عقاید غربی با رنگ و بوی دینی است] به نظر من به سود میلیون‌ها مسلمان است که سیاستمداران «شما»، که این اندازه پول و نیروی بدون نتیجه مصرف کرده اند، بهتر است که روش خود را تغییر دهند و در عرضه کردن آن اصول خارجی «سعی در متقاعد ساختن مردم» نمایند که همه آن اصول از خود ما مسلمانان است. بدین طریق، نماینده شما در یک سال، بیشتر می‌تواند در بیداری مملکت و نشر تمدن کمک نماید؛ و حال آنکه تمام سعی و کوشش شما در یک قرن آن اثر را نداشته است. ... هر سفیری که بتواند مردم ما یا حکومت ما را متقاعد گرداند که او با علایق مذهبی به هیچ وجه کاری ندارد و علیه دین ما نیست، مسلماً به سیاست و منافع شما بهتر می‌تواند خدمت نماید که تاکنون مجموع لشکر و بحریه و راه آهن و بانک‌های شما از پیش برده‌اند» (همان، ۲۳۴).

علاوه بر این، ملکم، که چهره واقعی او را در ترویج اصول تمدن غربی به نمایش می‌گذارد، بار دیگر شیوه «این همانی» خود را در برخورد با عقاید دینی و امور مذهبی نزد ویلفرد بلنت، دانشمند و سیاستمدار انگلیسی، این گونه بیان می‌کند: «... من ارمنی زاده مسیحی هستم ولی میان مسلمانان پرورش یافته ام و وجه نظرم اسلامی است... در اروپا که بودم، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم. با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات سری و فراماسونری آشنا گردیده ام. طرحی ریختم که «عقل سیاست مغرب را» با خرد «دیانت مشرق» به هم آمیزم؛ چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا، کوشش بی‌فایده‌ای است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتم تا هموطنانم معنی آن را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبر را دعوت کردم و در محفل خصوصی از پیرایشگری اسلام سخن راندم و به شرافت معنوی و جوهر ذاتی آدمی توسل جستیم یعنی انسانی که مظهر عقل و کمال است.» (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۰).

البته منشأ این سخنرانی ملکم را باید در دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی، قدیمی‌ترین اثر موجود از او، جستجو نمود که نقش محوری را در نگارش رسالات دیگر ملکم ایفا می‌کند. به عقیده آجودانی، «از همین کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات، به خوبی پیداست که ملکم از آغاز جوانی، با مشکلات طرح مباحث مدنیت غربی در ایران آشنا بود» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۹۷). «او

چنین می‌پنداشت که با حرمت نهادن به مجتهدین و همسان جلوه دادن ارزش‌های اسلامی با ارزشهای غربی و با طرح این مسأله که اصول نظم غربی منافاتی با مذهب و شریعت ندارد، می‌توان اندیشه قانون‌خواهی و نظم‌مدنیت غربی را در ایران گسترش داد.» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۹۸) در نتیجه، سرچشمه این سخنان ملکم نزد بیگانگان، از اولین اثر او نشأت می‌گیرد که سعی نمود در گذر زمان به عملیاتی کردن آن بپردازد و هیچگاه از این نوع نگاه دست‌نشد. بنابراین، مبنای اندیشه او در استفاده از دین، به عنوان ابزاری برای ترویج و حصول اصول مدنیت غربی، متأثر از شناخت او از نفوذ مذهب در میان مردم و همچنین حساسیت و نقش مهم علما در ایجاد تغییر و تحول در کشور می‌باشد.

۲- میرزا ملکم با تأثیری که از پروتستانتیسم مسیحی در غرب پذیرفته بود و همچنین شباهتی که میان فضای دینی حاکم بر ایران، توسط علما، و سلطه سازمان علمای متحجر دین (کلیسا) بر زندگی، علم و اندیشه انسان در قرون وسطا مشاهده کرده بود، برخلاف آخوندزاده که در نهایت به نفی دین رسید، تلاش خود را در راه توجیه اندیشه رنسانس دینی و ایجاد نوزایی در دین برای ملل اسلام صرف نمود. او می‌خواست به علما و مردم بفهماند که تمدن، تجدد، علم و دانش امروزی، لازمه زندگی اند و تباینی با اسلام ترقی خواهانه او (پروتستانتیسم اسلامی) ندارند. (گودرزی، ۱۳۸۴: ۳۳ و ۱۶۹-۱۶۸) برای تحقق این امر، از آنجا که مبارزه و در افتادن با اندیشه‌های منسوخ و سنت‌های ریشه دار و ناکارای زمانه را اولی تر و سخت تر از مبارزه با فساد دربار و فرمانرواها می‌دانست (همان، ۱۷۸)، به تملق نزد علمای اسلام و حتی جعل نامه آنها برای بیان حکمی علیه حکومت وقت ایران می‌پرداخت تا بدین وسیله، اسباب ترقی تمدن غرب، جایگزین استیلای ظالمانه ای شود که موجب عقب ماندگی مملکت ایران شده است. او در این ماجرا تنها نبود بلکه روشنفکران هم سلکش نیز، از جمله میرزا آقاخان کرمانی، او را همراهی می‌کردند.

روش آنها این گونه بود که ابتدا به تبیین جایگاه و نقش علما در قانونگذاری و پیشرفت جامعه پرداختند و در ادامه، با نگارش نامه‌های تملق آمیز به آنها، سعی در همراه کردن علما با مخالفان حکومت می‌نمودند تا بدین وسیله حکمی علیه شاه، سلطنت و دولت بدست آورند. به عنوان مثال: پس از جریان تنباکو، عریضه ای خطاب به «حجت السلام، ملاذالمسلمین، نائب الائمة المعصومین، آقای میرزا محمدحسن شیرازی سلمة الله تعالی» نوشتند و در آن از علمای دین خواستند تا با تشکیل «مجلس شورای کبرای ملی، موافق با اصول شرع مقدس، حقوق

ملت و شرایط بقای دولت را آنطوری که باید، مقرر و مستحکم بسازند... و بالای منابر اسلام، دستگاه ظلم و معاونت ظلم و اطاعت ظلم را جهراً و صراحتاً لعن و تکفیر نمایند». در این نامه، «انهدام بنیان ظلم و شکست زنجیرهای اسارت و احیاء دین و دولت اسلام» را «موقوف به یک فتوای عالم ربانی» دانستند. آنها با بیان القابی چون آفتاب آسمان شریعت، محیی ملت و قبله امم به میرزای شیرازی، «عموم آدمیان ایران را آماده اجرای امر آن عرش انوار هدایت» دانستند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۲۸-۳۲۷).

در گام بعدی، آن گاه که با هوشیاری این عالم دینی و در پی آن، شکست حربه خویش مواجه شدند، به جعل احکام شرعی پرداختند. در این زمینه میرزا آقاخان کرمانی در نامه ای به ملکم، از انتقال مهر و امضای میرزای شیرازی از یک فتوا به فتوایی جعلی، فتوگراف کردن آنها در ذیل یک فتوای دیگر و مضمون این حکم جعلی، یعنی حرمت دادن مالیات به ظلمه جبار، سخن به میان آورده است. او می‌نویسد: «چند نفر درین خیال افتاده‌اند که در خصوص مسأله دیگر استفتائی از جناب میرزا بنمایند و بعد از آن، آن مهر را بکاغذ دیگر نقل داده فوتلگراف کنند. مضمون آن اینکه مالیات دادن باین ظلمه جبار بعد ازین حرام و گناه کبیره و اعانت بر اثم عظیم است. بنده قبول نکرده‌ام که کار باید حقیقتاً مطابق واقع باشد ولی آنان هم سخن مرا قبول نمیکنند میگویند اصل عمل موجب خیر عامه و مطابق وجدان حقیقی است صورت آن حيله شرعی باشد چه ضرر دارد. و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین. عجالتا در مشاجره هستیم تا که قبول افتد و که معتقد آید.» علاوه بر این، ملکم در شماره دوازدهم قانون، هوشمندی بیشتری به کار می‌گیرد و بدون آنکه از مجتهدی نام ببرد، چنین فتوایی را از قول مجتهدان جعل کرد (همان، ۳۳۰).

۳- از بارزترین مصادیق و اقداماتی که اتخاذ چنین دکترینی را از طرف ملکم بیش از پیش اثبات می‌نماید، نحوه ازدواج و همچنین وصیت او درباره کیفیت برخورد با بدنش بعد از مرگ است که در هر دو مورد، جهتی خلاف جریان احکام اسلام پیش می‌گیرد.

الف: بعد از فروپاشی فراموشخانه، ملکم به بغداد تبعید شد. سپس به استانبول عزیمت کرد که در آنجا، قریب به دو سال بیکار بود. در این مدت به اقداماتی پرداخت که چهره حقیقی او را بیش از پیش افشا نمود. ابتدا به آیین مسیحی درآمد و آن پس با دختر پولدار ارمنی بنام «هانریت» در کلیسای «ایا استفانوس» ازدواج کرد (تیموری، ۱۳۳۲: ۶۴). او همچنین به جای کلاه پوستی ایرانی، "فینه" کوتاه و قرمز رنگ عثمانی را بر سر نهاد (صفایی، ۱۳۶۲: ۴۸) و

در صدد ترک تابعیت ایران و جاسوسی ضد مصالح ایران و به سود دولت عثمانی برآمده و به ملت و دولت ایران هتاک می‌کرد (صفایی، ۱۳۶۲: ۶۰).

ب: ملکم، تظاهر به مسلمانی را از پدر خویش آموخت و همچون او، وصیت نمود که به رسم مسیحیان کفن و دفن شود (رائین، ۱۳۵۳، ۳۰). خان ملک ساسانی که خود در مراسم تشییع و تدفین جسد وی حضور داشت می‌نویسد: «طبق وصیت خودش، او را به شهر برن، که دارای دستگاه سوزاندن اجساد است، منتقل کردند و خاکسترش را برای تقدیم به وارث در کوزه ای ریختند.» (ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۴۵ و صفایی، ۱۳۴۴: ۵۸).

ب) دکترین عملیاتی: نهادینه سازی انقضای کارکرد برخی قواعد اسلام و استحاله نخبگان و حاکمان مملکتی از درون

شیوه پیشروی ملکم خان ناظم الدوله در جهت برقراری پروتستانتیزم اسلامی و خلط میان مدرنیته و اسلامی‌سازی نیز به صورتی است که به او لقب «جامعه شناس و سیاست زیرک» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۹) داده شده است، چراکه از حرب‌های پنهان و کمتر شناخته شده در آن روزگار استفاده می‌کرد به همین خاطر جز ملا علی کنی (رحمه الله علیه) از ماهیت حقیقی آن به‌طور کامل پرده برداشت. در ادامه روند بررسی الگوی طرح‌ریزی و اجرای ملکم خان در قالب رویکردهای دکترینال، به دکترین عملیاتی ملکم پرداخته می‌شود. در این لایه از دکترین، اقدامات جنبه عملیاتی و عینی بیشتری نسبت به سطح استراتژیک دارند و طراحی آنها نیز باید به گونه ای باشد که دست یابی به مقصود اصلی (دکترین پایه) و لایه نخست را تسهیل نماید. باید توجه داشت که نمود اثربخشی تصمیم در تدوین استراتژی و عملیات همچون برنامه‌ریزی بلند مدت و میان مدت می‌ماند و لذا نباید انتظار فراتر از این داشت؛ البته این ویژگی باعث می‌شود معدودی از نخبگان متوجه اتخاذ و اجرایی شدن آنها شوند. آنچه مشخص است تلاش ملکم در جهت استحاله و تغییر اساسی برخی احکام کلیدی اسلام و نوع نگاه نخبگان مذهبی و رجال سیاسی به آن بود که می‌توانست اثرات قابل توجهی را در میزان اقبال از دین در دولت سازی و نظام سازی بگذارد. او که به خوبی می‌دانست در کوتاه مدت قادر به همانی سازی مدرنیسم و اسلام نخواهد بود، می‌بایست دست به طرح ریزی و اقدامی بزند که علاوه بر پوشش و تسریع در روند پذیرش آن، وفاق همگانی برای «اخذ تمدن فرنگی، بدون تصرف ایرانی» (همان، ۱۱۳) ایجاد شود. بنابراین سعی نمود تا دو مؤلفه زیر را نهادینه سازد:

۱- انقضای تاریخ برخی از قواعد و مسلمات اسلام که از طرفی در تبیین، تبلیغ و نشر مفاهیم والای دینی نقش اساسی دارند و از طرف دیگر شبهه افکنی درباره آنها نه تنها ممکن است با واکنش‌های جدی روبرو نشود بلکه قابلیت اثرگذاری بر حاکمان، عالمان دینی جاهل و عموم مردم داشته باشد.

۲- تغییر و استحاله نخبگان سیاسی و مذهبی از طریق آموزش‌های تدریجی و پیوسته در جهت مورد انتظار.

تحقق این دو امر باعث می‌شود تصمیم‌گیران جامعه مَهر تاییدی از طرف دین بر بسیاری از ارزش‌های مغایر با آن بزنند یا حداقل نسبت به آنها بی تفاوت باشند. در نتیجه بستر برای پذیرش آنچه غیر خودی، به لحاظ فرهنگی، تلقی می‌شود آماده شود؛ به همین خاطر مشروطه با وجود حضور علمایی مانند شیخ فضل‌اله نوری و میرزای نایینی، سرانجامی برخلاف خواست آنان که مشروطه مشروع باشد، به خود گرفت و به یقین می‌توان گفت که یکی از علل چنین فرجامی، فعالیت بیش از چهل سال ملکم خان بود.

از جمله اقدامات ملکم که در راستای دست‌یابی به دکترین عملیاتی صورت گرفت، مواردی است که در ادامه بیان می‌شود.

۱- جعل مَهر و امضای مجتهدین برای صدور احکام شرعی علیه ناصرالدین شاه، حکمرانان و سیاست‌های او، در این لایه قرار می‌گیرد که به تفصیل از نظر گذشت.

۲- ناظم الدوله بعد از عضویت در لژ فراماسونری فرانسه (نجفی و حقانی، ۱۳۸۱: ۱۲۸)، اقدام به تشکیل «جمعیت فراماسون» (۱۲۷۶ق) بنام «فراموشخانه» یا «جامع آدمیت» نمود (صفایی، ۱۳۶۲: ۴۴). هر چند راین معتقد است که فراموشخانه ملکم با سازمان فراماسونری جهانی بستگی ندارد (رائین، ۱۳۵۳: ۱۴). اما با بررسی دقیق تعلیمات و اصولی که در آنجا آموزش داده می‌شد، ماهیت و غرض اصلی از تاسیس چنین جمعیتی را می‌توان اینگونه توصیف نمود: «...تحقیر آداب و رسوم ملی و بی‌ارح نمودن معتقدات مذهبی به منظور آمادگی مردم برای تغییر رژیم حکومتی...» (صفایی، ۱۳۶۲: ۴۵). البته این امر به روش محافل فراماسونری انجام می‌شد یعنی «برای نیل به مقصود، منظور واقعی خود را با روحیات و عقاید ایرانیان تطبیق داده و نیت خود را زیر نقاب دین» و «اصلاحات به مردم می‌آموختند». (همان، ۴۵) ملکم نیز در یکی از نوشته‌هایش در اعتراف به این مساله می‌گوید: «کیفیت انجمن‌های فراماسونری را در ایران، در لفافه دین پوشیدم». بدین معنا که «دین را آلت رسیدن به مقاصد

سیاسی خود قرار داده است.» (همان، ۶۰) نکته قابل توجه دیگر این است که از طریق همین محافل، انگلیسی‌ها توانستند جمعی از رجال ایران را اسیر دام فراماسون کنند و از وجود آنها در حوادث مشروطه استفاده نمایند. (همان، ۴۵) ممکن است که این مساله، ریشه دیگری نیز داشته باشد، آن هم سخن خان ملک ساسانی در مورد پدر ملکم است که او را جاسوس انگلیس‌ها معرفی می‌کند. (ساسانی، ۱۳۴۶: ۱۲۷)

۳- اهمیت تشبث به فرنگ، از ملکم شخصیتی ساخته بود که در این راه از هیچ کوششی برای فراهم نمودن بسترهای لازم دریغ نمی‌کرد. یکی از مواردی که ملکم به همراه هم کیشانش پیگیری کردند، اصلاح خط عربی بود که این اندیشه بعد از مطالعه «مکتوب شارل میسمر فرانسوی در بیان سبب جمودیت اهل مشرق» در ذهن آنان شکل گرفت (اصیل، ۱۳۸۴: ۱۳۰). البته ابتدا در ترکیه توسط منیف پاشا، روشنفکر برجسته ترک در ۱۸۶۲ (همان، ۱۲۹)، نسبت به خط بومی خودشان مطرح شد و بعد متأثر از او، یکی از نزدیکترین دوستان ملکم به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده تلاش‌هایی برای تغییر خط عربی و اختراع خطی جدید نمود. بنابراین ملکم خان هنگامی برای تحقق آن تلاش نمود که بستر لازم جهت طرح آن در مجامع علمی آماده شده بود. او بر خلاف آخوندزاده به جای اختراع خطی جدید، به اصلاح آن پرداخت و در سال‌های تحت عنوان «شیخ و وزیر» بحث گسترده‌ای در عیب‌های خط مسلمانان و ضرورت اصلاح آن پیش کشید. او به همراه هم فکرنش، علت این حرکت خود را «اصلاح اصول تعلیم و تربیت اسلام» دانسته و معتقد بودند که «نقص الفبای عرب، منشا فقر و ناتوانی و عقب ماندگی فکری و استبداد سیاسی سرزمین اسلام است.» (همان، ۱۳۰).

ملکم این اندیشه خود را عملی کرد و حتی چند کتاب از جمله گلستان سعدی و مجموعه‌ای از سخنان امام علی(ع)، با خط جدید به چاپ رساند. (چرچیل، ۱۳۶۹: ۱۳۹) ولی نه او و نه دیگران، به مطلوب خویش نرسیدند و سرانجام خط بطلانی بر این تفکر کشیده شد تا شکست اندیشه‌های انحرافی بار دیگر در تاریخ ایران ثبت و درج شود. اسباب این شکست تاریخی را می‌توان در دو مورد زیر جستجو نمود:

۱- خط عربی سبب اصلی عقب افتادگی مسلمانان از جمله جامعه ایران نبود؛ بلکه علت این پدیده را باید استبداد و استعماری دانست که از مرزهای جغرافیایی کشورهای اسلامی عبور کرده بود و مانع از برپایی آداب و رسوم بومی و فرهنگی آنان می‌شد. این در حالی است که ملکم دخالت فرنگستان در ممالک از جمله ایران را موجب آبادی دنیا می‌دانست (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۵۷).

۲- سبب دیگر را باید در ماهیت زبان عربی دانست؛ ویژگی‌های منحصر به فردی که موجب شده است تا خداوند متعال برای بیان اسرار قرآن، که در حقیقت اسرار توحید، نبوت، امامت و معاد است، زبان عربی را برگزیند و آن را به عنوان بهترین ظرف نزول قرآن (و به تبع آن احادیث اهل بیت علیهم السلام) برای فهم و تعقل همه طبقات مختلف مردم معرفی کند. علامه طباطبایی (ره) در اهمیت و ژرفای آن، ذیل تفسیر آیه دوم از سوره مبارک یوسف (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)، می‌فرماید: «اگر [قرآن] به زبان عربی نازل نمی‌شد و یا اگر می‌شد ولی رسول خدا آن را به لغت دیگری ترجمه می‌کرد، پاره‌ای از اسرار آن بر عقول مردم مخفی می‌ماند و دست تعقل و فهم بشر به آنها نمی‌رسید.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱). این در حالی است که ملکم و هم‌فکرانش، چنین زبانی را آفت تعلیم و تربیت اسلامی دانسته و در پی اصلاح آن بودند؛ ولی هرگونه تلاش برای یافتن جایگزین یا تغییر در این زبان بیهوده بود چراکه هیچ زبانی غنای زبان عربی را، چه در زیبایی لفظی و چه به لحاظ عمق معانی، نمی‌توانست (و نمی‌تواند) داشته باشد، لذا هر رقیبی در برابر آن، مدت زیادی دوام نمی‌آورد.

بنابراین با اقداماتی چون جعل احکام مطابق منویات خود، اصلاح خط عربی و همچنین تاسیس فراموشخانه در پی آن بود تا حقایق اسلام را از معانی متعالی تهی نماید و به طور همزمان تغییری در نوع نگاه (چهارچوب نظری و مفهومی) نخبگان دینی و سیاسی به دین و نسبت آن با پذیرش فرهنگ غرب به‌عنوان اصلی‌ترین عامل پیشرفت در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی صورت دهد.

ج) دکترین تاکتیکی: زبان دو سر متحرک (چاپلوسی - انتقاد)

ملکم در عملیاتی‌ترین سطح اقدام، چاره نیل به مقصود را در تاکتیکی یافت که از طرفی از طیفی و مسلکی انتقاد کند و در عین حال به ستایش آنها نیز بپردازد که در این میان علماء نیز علاوه بر پادشاه و دیگر مقامات از این حربه مصون نماندند. این دکترین باعث می‌شد که منظور خود را به طرف مقابل بفهماند در عین حالی که با نوع خاصی از تمجید، ناراحتی ناشی از صراحت لهجه را فرونشاند. اثر دیگر چنین رویکردی این است که نه چاپلوس شمرده می‌شود و نه منتقدی که بدون هیچ قید و شرطی طرد بشود. نمونه‌های تاریخی بسیاری در این زمینه بر این مدعا گواهند که به ذکر چند مورد بسنده می‌شود.

۱- یکی از اقدامات ملکم در زمان مسؤولیت خود (سمت وزارت مختار و مأمور مخصوص در لندن) عقد قرارداد لاتاری است که لکه ننگی را در پرونده خود (اصیل، ۱۳۸۴: ۲۶ و آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۸) و تاریخ روشنفکری ایران (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۰۴) برجای نهاد. این رخداد از یک سو نوعی قمار محسوب می‌شد و مردان دین با آن مخالف بودند (اصیل، ۱۳۸۴: ۲۵) و از سوی دیگر، دشمنی با میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان (صدر اعظم) (همان، ۲۵) و مخالفت‌های انگلیس و روسیه (همان، ۲۶-۲۵) باعث شدند تا شاه در نامه‌ای به ملکم، آن امتیاز را خلاف شرع دانسته و لغو نماید. (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۰۶) قبل از علنی شدن این تصمیم، ملکم با فروش آن در بازار لندن ۲۰۰۰۰ هزار لیره بدست آورد و آنگاه که با انتشار لغو قرار داد کار به شکایت و دادگاه رسید، برای تبرئه و بازگشت آبروی از دست رفته خویش، به دروغ متوسل شد (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۰۷-۳۰۶) نکته قابل توجه این است که «جامعه شناس و سیاست زیرک و دانایی چون او که در تاریخ بیداری افکار و نشر عقاید آزادیخواهی، مقام او بی‌همتاست» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۹) و همواره با نگارش رساله‌هایی در خطاب به ناصرالدین شاه و دولت مردان سعی در ارائه حکومتی مبتنی بر قانون داشت (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۹۴)، اقدام به عقد قراردادی نمود که تعارضش با شرع، یعنی قانونی که، به شهادت تاریخ، نفوذ بسیاری از بازار تا اندرونی‌های دربار داشت، بر همگان مبرهن بود و تنها اثر آن (امتیاز)، به یغما رفتن ثروت‌های مملکت ایران بود؛ هر چند در این میان، سود فراوانی برای خود بدست می‌آورد. بنابراین، بی‌توجهی به قانون اسلام و منافع ملی برای نیل به اهداف خود، نشان دهنده ی انگیزه شخصی و منفعت پرستی حقیرانه او می‌باشد (همان، ۳۰۵)، به طوری که دادگاه انگلستان او را «بی‌شرف» می‌خواند. از این پس چهره‌ای که ملکم با انتشار روزنامه قانون از خود نشان می‌دهد با آنچه تا کنون تاریخ به خود دیده بود، بسیار متفاوت است به طوری که در شماره ششم (ص ۳) آن، امتیازات اعطایی به به نفع بیگانگان را خلاف شرع و قانون می‌داند و می‌نویسد: «این حقوق و امتیازات دولت ما را به چه قانون به اوباش خارجه می‌فروشید. این معاملات تجارتنی، موافق شرع اسلام و موافق قانون هر دولت، حق و مال خلق این ملک است. این معاملات، وسائل و سرمایه‌گزاران ما هستند. شما این وسائل گذران مسلمین را به چه جسارت به کفار می‌فروشید.» (همان، ۳۱۸) این تغییر رویکرد را نمی‌توان واقعی پنداشت چرا که بعد از قتل ناصرالدین‌شاه، با توجه به انتقادهای شدید علیه دولت و سیاست‌های آن، از بیم اتهام و محرومیت بیشتر، رساله کوچکی به نام «اشتهار نامه اولیای آدمیت» چاپ کرد و به ایران

فرستاد. «در این رساله، ساحت ناصرالدین شاه را از خرابی‌های زمان سلطنتش بکلی بری دانست و تقصیر همه نابسامانی‌ها را متوجه رجال دوره ناصری نمود. سپس به چاپلوسی و امیدواری نسبت به مظفرالدین شاه پرداخت و رساله‌های اصلاحی و کتابچه‌های پی در پی برای شاه نو فرستاد. کم کم چاپلوسی‌های او در لفافه پیشنهاد در شاه موثر افتاد و در ۱۳۱۵ق، که امین‌الدوله به مقام صدارت رسید، ملکم با وساطت او به سمت وزیر مختار ایران در رم برگزیده شد و تا پایان عمر در این مقام باقی بود. و در هر فرصتی باز به کتابچه نویسی و نامه پرانی و راهنمایی می‌پرداخت و بیشتر قصدش این بود که نامش بر سر زبان‌ها باشد.» (صفایی، ۱۳۴۴: ۵۷) که در حقیقت بازگشتی به روش پیش از برکناری می‌باشد، یعنی در کنار انتقاد با لحنی لطیف، به تمجید از شاه و دولت می‌پردازد. این خود، گواه بر چهره ای از ملکم است که در مقطعی، آن را در پشت پرده الفاظ و عبارات پنهان می‌کند ولی آن گاه که صفحه تاریخ، به گونه دلخواه او رقم می‌خورد، چهره واقعی او هویدا می‌شود. «حائری» در این زمینه می‌نویسد:

«در راه گذاردن سر پوش مذهبی روی نو خواهی‌های عرفی و غیر مذهبی، ملکم دانسته یا نادانسته، در یک زمان بر اهمیت مذهب و لزوم دخالت آن در امور کشور تأکید می‌کرد و در زمانی دیگر، توجه ویژه خویش را به جنبه‌های ضد دینی و عرفی اصلاحات متمایل می‌ساخت» (حائری، ۱۳۶۴: ۴۳).

۲- ملکم از آنجا که معتقد بود «تا ملل فرنگستان از زیر بار پاپ‌های خود بیرون نرفته بودند به این درجه از ترقی نمی‌رسیدند، و اوقاتی که دچار خرافات و غرق تقلید از رؤسای روحانی خود بودند کارشان هزار بار از ما خراب تر بوده است» (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۶۴) به نقل از آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۷۷) سعی خود را در زمینه سازی برای جایگزینی شیوه و سبک آموزش‌های عرفی به جای آموزش‌های دینی و خلع ید عالمان دینی از مرجعیت تصمیم گیری و نقش تعیین کننده در امور جامعه مبذول داشت. برای نمونه در مذمت و سرزنش خرافه پذیری و علمای خرافه پذیر می‌گوید: «دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آنها، طایفه علما و اکابر فناتیک‌اند.» (طباطبایی، بی تا: ۱۷۴) اما در عین حال عمده مواضع او در قبال روحانیون، نه تنها اجتناب از جدال با آنان است بلکه همراه کردن روحانیون با خود با تمسک به مدح و قلب واقعیت‌های موجود می‌باشد (همان، ۱۶۴). علت این رویه، آگاهی او از قدرت و نفوذ آنان در لایه‌های گوناگون جامعه بود، به همین خاطر نیز در روزنامه قانون، تلاش برای جعل فتاوی مراجع بزرگی چون میرزای شیرازی برای اثبات ادعای خود علیه دولت ایران، یکی از

ابزارهای او به شمار می‌رفت. همچنین خود بارها بر اهمیت و نقش برجسته آنان تاکید نموده است تا جاییکه می‌گوید: «مشعل ارشاد دو عالم در دست علمای اسلام است» (همان، ۱۶۵) و در دفاع و تمجید از روحانیت می‌گوید: «بیچاره مجتهدین را بی جهت متهم نکنید. باز الان در ایران هرگاه کسی هست که معنی نظم یورپ را بفهمد میان مجتهدین است.» (طباطبایی، بی تا: ۱۴-۱۳)

۳- از ۱۳۰۶ (قضیه امتیاز لاتاری) به بعد، اعتراض ملکم علیه سیاست‌های مملکت ایران، بوسیله روزنامه قانون، با جلوه ای اسلامی ظهور کرد؛ به طوری که «خود را مردی مذهبی تمام عیار، با افکاری متمایل به سیاست آمیخته با مذهب» (اصیل، ۱۳۸۴: ۱۵۵) نشان می‌داد و اندیشه‌های ترقی خواهانه خود را، که نوعی پروتستانتیسیم اسلامی به شمار می‌رفت، در لباسی از دین ارائه می‌کرد تا حدی که «اصول بهترین قوانین را شریعت خدا» می‌دانست. (همان، ۹۶). همچنین معتقد بود «...باید فقط در تحصیل آن قسمت از تمدن فرنگی کوشا باشیم که لازمه ترقی است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۲۱)؛ این در حالی است که قبل از این تاریخ، تمام هم و غم او در رسالاتش، تحقق حکمرانی به شیوه غربی و گشایش درب مملکت به روی فرنگی‌ها برای سرمایه گذاری در ایران بود، زیرا تقلید بی چون و چرا را سرمشق پیشرفت و آبادی کشور می‌دانست، به طوری که می‌توان چکیده افکار او را در این عبارت از کتاب آدمیت بیان نمود: «اخذ تمدن فرنگی، بدون تصرف ایرانی» (همان، ۱۱۳). هدف از ورود بیگانگان را ترقی و آبادی ایران می‌دانست و از همین به عنوان دستاویزی برای توجیه اندیشه‌ها و اعمال استعماری انگلستان به کار می‌برد و همواره با تعبیر متعددی به تحقیر ایران و ایرانیان می‌پرداخت. در یک کلام، روشنفکری غرب زده بود که تنها راه اصلاح ایران استبداد زده را پناه بردن به دامان غرب می‌دانست.

با کمی بررسی می‌توان دریافت که این تغییر موضع با لغو قرارداد لاتاری، محکومیت از طرف دادگاه، خلع مسؤولیت و عدم پذیرش درخواست او برای بازگشت به مقام سابق، رابطه بسیار تنگاتنگی دارد، چرا که با وقوع این جریان، قانون را منتشر ساخت و به محض بازگشت به مسؤولیت قبلی، آن را کنار گذاشت (اصیل، ۱۳۸۴: ۱۴۰). علت این امر را باید در ماهیت دروغین و رویکرد ریاکارانه او در تحصیل اهداف شخصی جستجو نمود. تاریخ روشنفکری ایران خود گواهی بر صدق این مدعا است، به عنوان نمونه می‌توان به جریان امتیاز لاتاری، اصلاح

خط، آموزش روش تبلیغ در جمع مبلغان مسیحی، واقعه جعل نامه میرزای شیرازی و مذهب ملکم اشاره نمود که بنابر اقتضاء، در جای خود بحث و بررسی شده است. بر اساس آنچه بیان شد، در پایین‌ترین و عملیاتی‌ترین سطح تصمیم‌سازی، ملکم از روشی استفاده نمود که در طرفی انتقاد و شکوه بود و در طرف دیگر، تمجید و مدح و در یک کلام چاپلوسی قرار داشت. این دکترین نیز در خدوت دو لایه بالاتر خود یعنی دکترین‌های عملیاتی و استراتژیکی عمل می‌کند و باعث پیشروی در نیل به اهداف مورد نظر در دکترین اصلی می‌شوند که روند جریان‌سازی ملکم، مبتنی بر همین منطق، پیش رفت.

نتیجه‌گیری

ملکم خان ناظم الدوله مبتنی بر دکترین پروتستان‌تیسیم، که متأثر از فتحعلی آخوندزاده، آن را قاعده القواعد حرکت خود قرار داده بود، سعی داشت در نظام معرفتی نخبگان حاکم، علماء و مردم عادی، ابتدا با همانی‌سازی فرهنگ نامانوس غرب با تعالیم و سنن اسلام، فرهنگ ناب اسلامی را از معانی متعالی فروکاست دهد و سپس در یک فرایند حذفی، الفاظ و مفاهیم غربی را جایگزین نماید؛ در عین حال با بکارگیری چاپلوسی و انتقاد همزمان، اذهان حاکمان سیاسی و علماء را از توجه به چنین رخدادی دور نماید. پس در یک فرایند، با بکارگیری سه قاعده، در پی تحقق قاعده القواعد خود برآمد:

دکترین استراتژیکی: فروکاست بوسیله همانی‌سازی؛

دکترین عملیاتی: حذف و جایگزینی با اعلان سر رسید تاریخ انقضاء آنها؛

دکترین تاکتیکی: انحراف افکار عمومی با زبان دو سر متحرک.

بر این اساس، ملکم خان ناظم الدوله با تأسی از جنبش اعتراضی مارتین لوتر، در پی تغییر فرهنگ پذیرفته شده مردم ایران، که متأثر از علمای دینی بودند، برآمد (رفرم) و سعی نمود تا پروژه ای که هم‌کیشان او یعنی افرادی مانند آخوندزاده و مستشارالدوله، قادر به اتمام آن نبودند، به سرانجام برساند؛ هر چند موفق نشد به همه اهداف خود دست یابد ولی تاثیرات قابل توجهی را بر جریان مشروطه گذاشت.

در هر صورت، آنچه امروز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، فهم و تحلیل درست اندیشه‌ها و جریان‌هایی است که با عناوین زیبا و تحت لوای دین به فعالیت‌های وسیع می‌پردازند که در وهله نخست جذاب و پسنندیده به نظر می‌آیند ولی با گذر ایام، در خوش

بینانه ترین حالت، وقتی بخشی از اثرات مخرب آن معلوم شد، ماهیت اصلی آن رو می‌شود و در حالی مصلحان اجتماعی در پی زدودن آن از روح جامعه برمی‌آیند که چه بسا همچون آب ریخته شده، بخشی از مردم طوری در دام افتاده باشند که رهایی از آن یا ممکن نباشد یا خیلی سخت محقق شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. تهران: انتشارات سخن.
- اصیل، حجت‌اله (۱۳۸۴). *میرزاملکم خان ناظم الدوله و نظریه پردازی مدرنیته ایرانی*. تهران: کویر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار، مجموعه مقالات*. تهران: موسسه انتشارات روزنامه ایران.
- امینی، علی‌رضا، ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۸۵). *تحولات سیاسی اجتماعی ایران*. تهران: قومس.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). *عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات*. تهران: چاپ اقبال.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۱). *تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران*. تهران: چاپخانه سپهر.
- چرچیل جورج پ. (۱۳۶۹). *فرهنگ رجال قاجار*. تالیف و ترجمه میرزا صالح.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم در عراق*. تهران: امیرکبیر.
- حسینیان، روح اله (۱۳۸۴). *چهارده قرن تلا شیعیه برای ماندن و توسعه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۳). *میرزا ملکم خان: زندگی و کوشش‌های سیاسی او*. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه؛ فرانکلین.
- زیبا کلام، صادق (بی تا). *سنت و مدنیت*. تهران: روزنه.
- ساسانی، خان ملک (۱۳۳۸). *سیاستگران دوره قاجار*. تهران: بابک.

- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۰). تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: چاپخانه رنگین.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۴). رهبران مشروطه. تهران: انتشارات جاویدان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عباسی، حسن (۱۳۸۷). «سینمای استراتژیک»، فصلنامه آیین هنر، شماره ۲۰ و ۲۱، بهار.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- فراستخواه، مسعود (۱۳۷۷). سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فرمانفریان، حافظ (۱۳۴۲). سفرنامه حاجی پیرزاده (از تهران تا لندن). تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴). تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- فیض الاسلام، سیدعلی نقی (۱۳۷۸). ترجمه و تفسیر قرآن عظیم. تهران: انتشارات فقیه.
- قرائتی محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۱). ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲). تاریخ بیداری، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: موسسه انتشارات آگاه نوین.
- گاردنر، هلن (۱۳۶۵). هنر در گذر زمان، ترجمه محمد تقی فرامرزی. تهران: آگاه.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳). دین و روشنفکران مشروطه. تهران: اختران.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۷). استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لوکس، استیون (۱۳۷۵). قدرت نگرشی رادیکالی، ترجمه عماد افروغ. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مددپور، محمد (۱۳۷۲). سیر تفکر معاصر، زمینه‌های تجدد و دین زدایی در ایران. تهران: انتشارات تربیت.

- مونیکا ام. رینگر (۱۳۸۱). آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه: مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
- نای، جوزف اس (۱۳۸۷). قدرت نرم (ابزارهای موفقیت در روابط بین الملل)، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران، بررسی مولفه‌های دین-حاکمیت-مدنیت و تکوین دولت-ملت در گستره هویت ملی ایران. تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی.
- نجفی، موسی (۱۳۷۷). تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قمی، سیدتقی طباطبایی (۱۴۲۳ ه.ق). الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة. قم: انتشارات محلاتی.
- حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح (۱۴۰۴ ق). آیات الأحكام (جرجانی)، تحقیق: میرزا ولی‌اله اشراقی سراپی. تهران: انتشارات نوید.
- مازندرانی، علی‌اکبر سیفی (بی‌تا). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، ۳ جلد، قم: ایران.
- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی). ۵۶ جلدی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد اول.

ب) منابع انگلیسی

- Gray, Colin S. (۱۹۹۹). **Modern strategy**, New York: Oxford University Press.
- Baylis, John; Wirtz, James; Cohn, Eliot; Gray, Colin S. (۲۰۰۲). **Strategy in the Contemporary World**. New York: Oxford University Press.
- Mintzberg, Henry (۱۹۹۴). **The Rise and fall of Strategic Planning**. N.J.: Prentice Hall.